مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره۲۲، زمستان ۱۳۹۹جلد۱، ص ۵۱-۴۳
http://www.jhss.ir

شباهت های برگزاری سنت ازدواج در شاهنامه و سیستان

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال ششم)
شماره ۲۲/ زمستان ۱۳۹۹ / ص ۵۱-۴۳

مصطفی سالاری[۱]، بهروز رومیانی[۲]، ابراهیم سراوانی[۳]، حسن غلامی[۴]
[۱] استادیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان
[۲] استادیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان
[۳] دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان
[۴] دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان

نویسنده مسئول:
مصطفی سالاری

چکیده :
ازدواج آیینی مقدس است که از دیر باز تا کنون در بین اقوام مختلف ایرانی از حرمت و قداست فراوانی برخوردار بوده و هست . آنچه این سنت مقدس را بیشتر برجسته و نمایان می سازد این است که از دوران باستان گرفته تا کنون ، بین چگونگی برگزاری این امر مقدس در شاهنامه و سیستان امروزی کمابیش شباهت هایی وجود دارد . این شباهتها در بین اقوام مختلف ایرانی تا حدودی قوت و ضعف دارد. اما شباهتهای آیین ازدواج در بین مردم سیستان که سرزمینشان خاستگاه رستم و شاهنامه است با ازدواج هایی که در شاهنامه از آنها یاد شده است ، نمود بیشتری دارد به گونه ای که ازدواج های سنتی منطقه ی سیستان از دیر باز تا کنون اگر چه دستخوش تغییرات و دگرگونی هایی شده است اما با این حال این سنت ها که برخواسته از شاهنامه و رسوم پهلوانی آن روزگاران است سینه به سینه به نسلهای جدید منتقل گردیده است و در این مقاله بر آنیم تا با آوردن شاهد مثالهایی از شاهنامه ی فردوسی بزرگ و تحقیقات میدانی و گفت و گو با بزرگان اقوام و طوایف مختلف ساکن سیستان ، شباهتهای ازدواج های کنونی سیستان و ازدواج های شاهنامه را بررسی کنیم .

واژگان کلیدی : شاهنامه ، زن ، ازدواج ، سیستان

مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره۲۲، زمستان ۱۳۹۹جلد۱، ص ۵۱-۴۳
http://www.jhss.ir

ازدواج در سیستان و شاهنامه

ازدواج نزد ایرانیان امری بسیار مهم و مقدس شمرده می شود به طوری که در متون باستانی هم روایات زیادی در اهمیت آن به چشم می خورد .. بسیاری از آداب و رسوم ازدواج که در متن شاهنامه گنجانده شده اند هنوز هم در بین مردم جاری و ساری است . نظیر مراسم خواستگاری، گرفتن اجازه از پدر و بزرگان برای جاری شدن صیغه عقد، حضور شاهدان مراسم عقد ، بردن جهیزیه به خانه بخت، دیدن و تعیین ساعت و روز نیک برای رفتن به خواستگاری و جاری کردن صیغه عقد .و ...

به واقع فردوسی آیین و رسومی را روایت کرده که سینه به سینه منتقل می شده و در بین مردم جریان داشته است، حتی می توان گفت که قسمت های تاریخی شاهنامه نیز بر پایه فرهنگ مردم بنا شده است . به همین دلیل است که مردم هنوز با پهلوانان شاهنامه الفتی دیرینه دارند، آنها را می شناسند و در باور خود با آنها زندگی می کنند . .

در این مقاله سعی بر این است که ازدواج و زناشویی در شاهنامه با آداب و رسوم ازدواج در سیستان مورد بررسی و مقایسه قرار گیرد .

- مشابهت های ازدواج در سیستان امروز و شاهنامه

- نقش واسطه

در سیستان واسطه ازدواج فردی به نام رافع می باشد. شخص رافع چه مرد باشد، چه زن، در حقیقت ، جوش دهنده این کار خیر می باشد و یا به سخن دیگر، رفع کننده گیرها و اشکالاتی است که بر سر این راه و جود دارد.

در شاهنامه فریدون، جندل را برای پیدا کردن عروس برای فرزندانش می فرستد . وی به هر جا که نشانی از این دختران می افت، می رفت، به هر کشوری که پادشاهش، دخترانی داشت سر می زد. در نهان، نشانی و نام و آوازشان را می جست اما کسی را شایسته پسران فریدون نمی یافت تا این که این مرد روشن روان به نزد شاه یمن رفت. زمانی که جندل به نزد «سرو» شاه یمن رسید، سه دختر او را شایسته پسران فریدون دید. جندل با زبان چرب و نرم خود، با سرو سخن گفت و به او احترام گزارد.

در سیستان مقدمه ازدواج ایجاد آشنایی بین جوان و دوشیزه می باشد و شخص رافع به کمک مادر دختر و عروس آینده ترتیبی می دهد تا دور از چشم پدرو برادرها، پسرو دختر برای یک بار یکدیگر را دیدار کنند. این دیدار یا در منزل همسایه یا در خانه یکی از خویشاوندان مورد اعتماد یا در روستاها و در سر نهرهای آب، چشمه ، قنات یا در مزرعه و... انجام می شد،اگر دو طرف همدیگر را در همان دیدار کوتاه و گذرا و ظاهری پسندیدند ، مرحله پرس و جو و تحقیق در اطراف گزینه آغاز می شود .

در شاهنامه در ماجرای زال و رودابه، زنی که میانجی بود و از جانب خواستگار (زال) به سوی رودابه رفته و پیام او را می رساند که پدرم به وصلت ما رضایت داده است و می خواهد رودابه را با این خبر چون خود شادمان سازد.

- بردن عروس به خانه داماد

در شاهنامه مقدمه زناشویی بدواً ایجاد آشنایی بین جوان و دوشیزه بود و سپس نامزدی که ظاهراً به منزله ی عقد امروزی بوده است.

در شاهنامه بین نامزدی و زفاف مدتی فاصله بود. در موقع زفاف ، عروس را به طور شایانی می آراستند و داماد، عروس را به خانه خود می برده است واصطلاح اوستایی آن « وَز » است که معنی آن مانند اصطلاح اصلی آریایی یونانیان و رومیان است.

«وذ» (vāz) در زبان سانسکریت به معنی هدایت نمودن و (وَز) اوستایی به معنی خانه بردن عروس وزن گرفتن بوده است. و در سیستان« زَه وزَه خواهی » می باشد.

- رونما

در سیستان بحث رونمایی هم برای عروس و هم داماد ، در مراسم ازدواج وجود دارد، هنگامی که داماد برای اولین بار روسری یا نقاب عروس را بر می دارد یا بالا می زند باید هدیه تقدیم دارد یا وعده آن را اعلام نماید. و هنگامی که عروس نیز باید برخیزد تا به خانه شوهر روانه گردد که اصطلاحا (خانه بخت می گویند)، هردو یعنی پدر عروس و هم خود داماد باید رونمایی بدهند یا وعده آن را به اطلاع عموم برسانند.

پدر عروس می گوید: « گُلِ مِه وَر خیز، وقتِ رَفتَنَه » یا: « گُلِ مِه چادَر وَ سرکُو وقت رفتَنَه» آن گاه هدیه ای نیز تقدیم یا وعده می دهد.

در شاهنامه نیز سیندخت از سام برای رودابه رونما می خواهد:

سام به سیندخت گفت: « تاکی خواهی رودابه را از ما پنهان داری؟ او را به ما نشان بده.»

بخندیدو سیندخت را سام گفت — که رودابه را چند خواهی نهفت

بدوگفت سیندخت هدیه کجاست — اگر دیدن آفتابت هواست

چنین گفت سیندخت کای پهلوان همان رونمایش بده این زمان
چنین داد پاسخ به سیندخت سام که از من بخواه آنچه داری تو کام
(فردوسی، ۱۳۸۰: ۹۵)

- عروس کشان

عروس سیستانی را بر کجاوه ای زیبا که بر روی شتر بسته شده است و یا بر اسبی زیبا که تزئین شده است، سوار و با همراهان به سوی خانه و سرای داماد راهی می شوند.

و در شاهنامه:

سام وزال سه هفته به شادی در کابلستان به سر بردند.آنگاه آهنگ سیستان کردند.

زال هودجی زرنگار ساخت. رودابه را در آن نشاند وبا سیندخت و مهراب وسایر بستگان روانه سیستان شدند.

همه پشت پیلان بیاراستند به دیبای رومی به پیراستند
(فردوسی، ۱۳۸۰: ۹۴)

و باز هم کجاوه و عماری:

عماری و بالا و هودج بساخت یکی مهد تا ماه را در شناخت (نشاند)
(فردوسی، ۱۳۸۰: ۹۵)

- جشن در منزل داماد

در شاهنامه، سام و رودابه در سیستان ماندند و مهراب ولشکرش به کابل بازگشتند. در سیستان جشنی نو آغاز کرده، مجلس ها را آراستند و مردم شادی ها کردند.

در سیستان نیز رسم است که اگر به دلیل دوری مسافت اکثر خویشاوندان نتوانستند در مراسم شادی و ازدواج شرکت نمایند ویا به تعهدات ایلی و تباری خود عمل کنند، هنگامی که عروس و داماد را به ولایت خود رساندند، از جانب پدر داماد جشن و سور جدیدی ترتیب می دادند، تا همه اقوام در مراسم شرکت نموده و هدایای نقدی و غیر نقدی خود را پیشکش نمایند.این هدایا را در سیستان(کمکی) می گویند.

- هفت شبانه روز جشن

در سیستان گذشته های دور هفت شبانه روز جشن و پایکوبی بود.

درشاهنامه نیز می خوانیم:

برفتند از آنجا به جای نشست ببودند یک هفته با می به دست
وز ایوان سوی باغ رفتند باز سه هفته به شادی گرفتند ساز
(فردوسی، ۱۳۸۰: ۹۵)

و بعضی تا سه شبانه روز:

یکی بزم سام آنگهی ساز کرد سه روز اندرون بزم بگماز کرد...
سر ماه سام نریمان برفت سوی سیستان روی بنهاد وتفت
ابازال وبا لشکر و پیل و کوس زمانه زکات وی را داد بوس
(فردوسی، ۱۳۸۰: ۹۶)

« در قصه های عامیانه سیستان ، اگر به ازدواج منتهی می شد. نقال نقل می کرد که به خوشی و شادی هفت شبانه روز کوس و کرنا کردند و ... » . بعد هم دعا: خدا همانطور که مراد فلانی راداد، مراد مرا هم بدهد.»

از فرمایشات حضرت پیامبر (ص) می باشد که در حدیث عدالت بین زنان در خبر است که چون مردی همسری باکره اختیار کند، هفت روز نزد او بماند واگر غیر باکره ای را به همسری بگیرد، سه روز کامل نزد او باشد. سپس بین او و سایر همسرانش عدالت و نوبت برقرار سازد و این سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز بوده است.

- طالع سنجی

در سیستان در بعضی خانواده ها رسم است هنگامی که صحبت خواستگاری پیش می آید چه برای پسر و چه برای دختر، سعی دارند طالع آنها را بسنجند و بعد به طرف جواب مثبت و یا منفی بدهند و بعضی سراغ استخاره می روند:

و در شاهنامه:

در ازدواج زال و رودابه ، منجمان دربار منوچهر ، سه روز به اختر آنان می نگرند و سرانجام این پیوند را نیک دانسته و نتیجه آن را به دنیا آمدن فرزندی می دانند .

ستاره شناسان به روز دراز — همی ز آسمان بازجستند راز
بدیدند و با خنده پیش آمدند — که دو دشمن از بخت خویش آمدند
به سام نریمان ستاره شمر — چنین گفت کای گرد زرین کمر
ترا مژده از دخت مهراب و زال — که باشند هر دو به شادی همال

(فردوسی، ۱۳۸۰: ۷۵)

تورا مژده می دهم که طالع آن دو با هم جور است. کاووس شاه ایران سیاوش را به دربار خود فرا خوانده و برای ترغیب ازدواج او می گوید : من نشان اخترت را از ستاره شناسان گرفته ام و می دانم حاصل ازدواج تو شهریاری است که نام و کردارش در جهان به یادگار می ماند. این رسم امروزه به صورت مشخص کردن ساعتی نیک یا روزی خوش برای خواستگاری و ازدواج بین مردم رواج دارد .

- نشانی

در سیستان رسم است که بعد از« اسم گویی» یا نام گویی نشان شدن و نامزد شدن هدیه ای که به آن اصطلاحاً «نشانی» می گویند، رد و بدل می شود .

در شاهنامه نیز می بینیم:

فرستاده باز آمداز پیش سام — ابا شادکامی و فرخ پیام
یکی شاره سربند پیش آورید — شده تار و پود اندرو ناپدید
همه پیکرش سرخ یاقوت و زر — شده زر همه ناپدید از گهر
یکی جفت پر مایه انگشتری — فروزنده چون بر فلک مشتری
فرستاد نزدیک دستان سام — بسی داد با آن درود و پیام

(فردوسی، ۱۳۸۰: ۷۶)

در سیستان رسم است که قاصد یا کسی که برای مراسم شادی دعوت می کند و خصوصاً اگر زن باشد باید به او هدیه ای داده شود که به آن «بجاری» می گویند (شیرینی و یا کلا (kla) ورداری هم می گویند.

ودر شاهنامه می خوانیم:

پری روی سیندخت بر پیش سام — زبان کرد گویا و دل شادکام
چو آن هدیه ها را پذیرفته دید — رسیده بهی و بدی رفته دید

(فردوسی، ۱۳۸۰: ۸۷)

- قباله ازدواج

در شاهنامه نوشتن قباله ازدواج علاوه بر جاری ساختن پیمان زناشویی بین زوجین ، جزو آیین های کهن ایرانیان است. در ازدواج سیاوش و فرنگیس به این مطلب اشاره می کند :

نبشتند منشور بر پرنیان — به رسم بزرگان و فر کیان
زمین کهستان ورا داد شاه — که بود او سزای بزرگی و گاه
چنین خواندندش همی پیشتر — که خوانی ورا ماوراء النهر بر

(فردوسی، ۱۳۸۰: ۲۰۵)

در سیستان نیز این رسم وجود دارد و امروزه به صورت نوشتن سند ازدواج درآمده است .

- وجود بزرگان به عنوان شاهد در مراسم ازدواج

در تمامی ازدواج های شاهنامه علاوه بر خاندان عروس و داماد، خردمندان و بزرگان برای صحه گذاشتن بر ازدواج حضور دارند در سیستان نیز بزرگان طایفه در تمامی مراسم مربوط به ازدواج حضوری فعال دارند.

- ردو بدل کردن هدایا

تا چندی قبل، در سیستان رسم بود که طرفین یعنی داماد و پدرش یا عروس و خانواده اش هدایایی ردو بدل می کردند، که از زمین و گوسفند و اسلحه و شتر و اسب و فرش و ظرف آغاز و به سایر موارد همانند جامه و غیره ختم می گردید .

ودر شاهنامه می خوانیم:

سزاوار او خلعت آراستند ز گنج آنچه پرمایه تر خواستند
بکابل دگر سام را هر چه بود ز کاخ و زباغ و زکشت و درود
دگر چارپایان دوشیدنی ز گستردنی هم ز پوشیدنی
(فردوسی، ۱۳۸۰: ۸۹)

ودر ارتباط با سام و سیندخت:

یکی سخت پیمان ستد زونخست پس آنگه بمردی ره چاره جست
ده اسب گرانمایه با ساز زر پرستنده پنجه به زرین کمر
پر از مشک و کافور و یاقوت وزر یکی پر شراب ویکی پر شکر
صد اشتر همه ماده و سرخ موی صداشتر همه بار کش راهجوی
برش خسروی بیست پهنای او سوار سرافراز بالای او
یکی ترک رومی بسر بر نهاد یکی باره زیر اندرش همچو باد
(فردوسی، ۱۳۸۰: ۸۶)

- جهیزیه بردن

در اکثر ازدواج های شاهنامه چه عاشقانه، ازدواج با غیر ایرانی، ازدواج با دشمن و ... نوعروسان جهیزیه ای به خانه داماد می بردند از سنگ و جواهر و لعل گرفته تا وسایل دیگری که در ابیات شاهنامه ذکر شده است . البته با توجه به خانواده دختر ؛ مقدار این جهیزیه کمی فرق می کرد .

در سیستان نیز جهیزیه عروس متناسب با وضعیت خانواده عروس می باشد که این جهیزیه همراه با عروس به خانه داماد فرستاده می شود.

- شجاعت زنان

سیستان سرزمینی است که زنان آن نیز از مردانش در زندگی و جنگ و مشکلات کمتر نیستند. در سیستان زنان مشاور مردان هستند، خصوصاً در خانواده های بزرگان از زنانی نام می رود که بسیار متفکر ، مدیر و مشاور مردان خود بوده اند. شجاعت زنان در سیستان مثال زدنی است .

در شاهنامه نیز تنها مردان پهلوان، مهم و مبارز دیده نمی شوند، بلکه زنانی می توان یافت که بر و یال پهلوانی داشته و هنگامی که میهن را در خطر دیده اند، خود گام پیش نهاده ، برای نجات کشور ، پا به میدان نبرد گذارده اند، گرد آفرید یکی از این دلاورزنان است که تاب تحمل شکست ایران را ندارد، سلاح به دست می گیرد و به سوی سهراب می شتابد:

در شاهنامه زمانی که بهمن، خاندان زال را اسیر کرد و می خواست زال را دار بزند. بانو گشسب دختر دلاور رستم بند و زنجیر اسارت را پاره کرده وبرای نجات زال می کوشد.

بپوشید درع سواران به جنگ نبود اندر آن کار جای درنگ
نهان کرد گیسو به زیره زره بزد بر سر ترک رو می گره
فرود آمد از دژ به کردار شیر کمر بر میان باد پایی به زیر
(فردوسی، ۱۳۸۰: ۱۷۸)

در سیستان نیز حکایتهایی از مبارزه زنان دوشادوش مردان نقل می شود که نشان از دلاوری و شجاعت و غیرت زن سیستانی است.

- ازدواج سیاسی

ازدواج سیاسی یکی دیگر از ازدواجهایی است که تاریخ کهنسال ایران از دیر باز شاهد آن بوده است و دوران باستان نیز از این نوع ازدواج ها برخود دیده که در حماسه بدان اشاره گردیده است.

زنان و دختران بزرگان در قدیم در مسائل و امور سیاسی نقش داشته اند.

دختر پادشاه یا بزرگی از بزرگان کشوری بنا به مصالح سیاسی به تجویز از پدر یا بزرگان و سرداران به عقد و ازدواج شاهزاده یا سلطانی در می آید که مایه فرونشاندن آتش جنگ و ایجاد صلح و دوستی باشد.

به عنوان مثال: هنگامی که سیاوش از دسیسه های سودابه و مهربانیهای پدر به ستوه آمده خود داوطلب جنگ با افراسیاب شدمی شود و پس از صلح به توران زمین پناه می برد پیران و سپه سپهسالار توران زمین ابتدا دختر خود جریره را به عقد و ازدواج او در آورد و سپس فرنگیس دختر افراسیاب را تا شاید بدین نحو بتواند از خصومتها و جنگها جلوگیری کند و این وصلتها بذر صلح و آشتی در دل سران دو سرزمین بپاشاند.

شبیه آنچه امروز در سیستان«زن سر خون» می گویند و از گذشته های دور به مارسیده است اینگونه که اگر دو قوم و قبیله ای فامیل یا طایفه ای دو خاندان کشت و کشتاری قتلی اتفاق می افتد در شال مردمداری ضمن اینکه آشتی صورت می گیرد یکی از کارهایی که به جهت تداوم این آشتی صورت می پذیرد ازدواج است که از گروه و جماعت قاتل باید خواهر، دختر یا دختر برادر و یکی از نزدیکان را باید به همسری یکی از نزدیکان مقتول در آورند.

البته ناگفته نماند که در اکثر این ازدواج ها نظر بزرگان خاندان مهم است و نه تصمیم آنها دختری که باید به خانه شوهر برود.

نمونه دیگر این گونه ازدواج های سیاسی ازدواج خسرو انوشیروان با دختر خاقان ترک است.

خاقان ترک اطلاع می یابد که انوشیروان به قصد جنگ به حرکت در آمده است. این خبر موجب نگرانی وی شده پس از چاره اندیشی با بزرگان و خردمندان راه ایجاد صلح و دوستی را وصلت با انوشیروان می دانند. فردوسی در این خصوص می گوید:

چنین گفت خاقان که آنست راه — که گردی فرستیم نزدیک شاه
به اندیشه در کار پیشی کنیم — بسازیم با شاه و خویشی کنیم
پس پرده ی ما بسی دخترند — که بر تارک بانوان افسرند
یکی را به نام شهنشه کنیم — زکار وی اندیشه کوته کنیم
سران را پسند آمد آن رای شاه — به آواز گفتند این است راه

(فردوسی، ۱۳۸۰: ۱۰۹۱)

انوشیروان فرستادگان شاه را می پذیرد از پیشنهاد ازدواج استقبال می کند ویکی از معتمدین دربار را برای انتخاب یکی از دختران خاقان به شبستان وی می فرستد. این وصلت و خویشاوندی جنگ مهیبی را به صلح و آرامش مبدل می کند.

هنگامی که خسرو پرویز به روم گریخت و به آن سرزمین پناه برد قیصر روم برای تحکیم روابط دوستی بین ایران و روم دختر خود را به همسری خسرو پرویز آورد تا هم کینه و عداوت گذشته را از میان بردارد و هم تبلیغی برای مذهب مسیح کرده باشد.

یکی دخترش بود مریم بنام — خردمند و با سنگ و با رای وکام
بخسرو فرستاد به آیین دین — همی خواست ازکردگار آفرین
بپذرفت دخترش گستهم گرد — به آیین نیکو بخسرو سپرد
وزان پس بیاورد چندان جهیز — کزان کند شد بارگیهای تیز

(فردوسی، ۱۳۸۰: ۱۲۵۰)

خسرو پرویز از این وصلت استقبال می کند و تحت تأثیر همین پیوند، نفوذ مسیحیان در ایران فزونی می گیرد.

- ازدواج درون طایفه ای

یکی از صفات پسندیده زنان که در حماسهٔ ایرانی بدان اشاره شده ، دل نبستن و از دواج نکردن دختران ایرانی با بیگانگان (غیر ایرانی) است. زنان ایرانی بنا به آنچه از شاهنامه بر می آید، ازدواج با غیر ایرانی را عیب بزرگی برای خود شمرده اند. چنان که گرد آفرید هنگامی که سهراب در میدان نبرد بدو دل می بندد، به گمان اینکه وی پهلوانی است از توران زمین چنین می گوید:

بخندید و با او به افسوس گفت — که ترکان ز ایران نیابند جفت
چنین رفت و روزی نبودت ز من — بدین درد غمگین مکن خویشتن

(فردوسی، ۱۳۸۰: ۱۷۹)

در سیستان نیز اکثر ازدواج ها درون طایفه ای است.

- اطاعت از شوهر

در شاهنامه ، نفوذ پدر سالاری ونقش اول مرد در خانواده و جامعه در عین حال سبب شده است که رئیس خانواده از اقتدار و شوکت بسیاری برخوردار باشد، و اطاعت از او،امری الزامی بوده، و زنان در خانه ی همسر، فرمانبرداری محض بوده اند، و اوامر همسر خویش را بدون چون وچرا به کار بسته، و در هر امری نظر و عقیدهٔ شوی خویش را خواستار شده و کسب اجازه می کرده اند،

در شاهنامه داستان گیو و همسرش بانو گشسب دختر رستم ، نموداری از این واقعیت است. زیرا زنی صاحب جاه و مقام چون وی برای رفتن به خانه پدر از شوی کسب اجازه می کند. زمانی که گیو برای یافتن کیخسرو عازم کشور توران است، بانو گشنسب که می خواست در غیاب شوهر به دیدار پدرش رستم برود، از گیو اجازه می خواهد:

خبر شد همان گه به بانوگشسب — که مر گیو را رفتن آراست اسب
بیامد خرامان به نزدیک اوی — چنین گفت ای مهتر نامجوی
شنیدم که تو رفت خواهی به تور — که خسرو بجویی ز نزدیک و دور
چو دستور باشد مرا پهلوان — شوم نزد رستم به روشن روان
مرا آرزو چهره ی رستم است — ز نادیدنش جان من پر غم است
تو بدرود باش ای جهان پهلوان — که با وی همه ساله پشت گوان
به فرمان سالار بانو برفت — سوی سیستان روی بنهاد تفت

(فردوسی، ۱۳۸۰: ۴۲۶)

در سیستان نیز رئیس خانواده از اقتدار و شوکت بسیاری برخوردار می باشد، و اطاعت از او لازم است، و زنان در خانه ی همسر، از مرد خود بی چون و چرا اطاعت می مایند.

- بی اعتنایی به ظاهر

بی اعتباری زنان به مقام و ظاهر مرد، از صفات نیکویی بوده است که در چند جای شاهنامه بدان برمی خوریم. مثلاً در داستان کتایون بی آنکه از هویت و مقام گشتاسب اطلاعی داشته باشد، بدو دل می بازد، و به خاطر ازدواج با آن مایه ور گمنام به خانه و خانواده پشت کرده، حتی تهدیدهای پدر مبنی بر محروم کردن از ارث را نادیده می گیرد و به وی وفادار می ماند. یا در مورد رودابه،هنگامی که پرستندگانش او را به خاطر عشقش به زال مورد شماتت قرار می دهند و می گویند اگر او اشاره ای کند: « ز چرخ چهارم خور آیدت شوی» رودابه می گوید:

مرا مهر او دل ندیده گزید — همان دوستی از شنیده گزید
بر او مهربانم نه بر روی و موی — به سوی هنر گشتمش مهر جوی

(فردوسی، ۱۳۸۰: ۶۷)

در سیستان قدیم و معاصر نیز این فرهنگ ساری و جاری بوده و هست که پیر زنان و پیرمردان ، پدر بزرگ و مادر بزرگ ها به نوه های دم بخت نصیحت می کردند که به رنگ و زیبایی سر وصورت و زیبا توجه نکنید، ایمان، شجاعت، صداقت، راستگویی و وجدان اخلاقی انصاف، جوانمردی را ملاک قرار دهید و همسر انتخاب نمایید .

نتیجه گیری

ازدواج نزد ایرانیان امری بسیار مهم و مقدس شمرده می شود به طوری که در متون باستانی هم روایات زیادی در اهمیت آن به چشم می خورد .. بسیاری از آداب و رسوم ازدواج که در متن شاهنامه گنجانده شده اند هنوز هم در بین مردم سیستان جاری و ساری است . نظیر مراسم خواستگاری، گرفتن اجازه از پدر و بزرگان برای جاری شدن صیغه عقد، حضور شاهدان مراسم عقد ، بردن جهیزیه به خانه بخت، دیدن و تعیین ساعت و روز نیک برای رفتن به خواستگاری و جاری کردن صیغه عقد .و ...

این شباهتها در بین اقوام مختلف ایرانی تا حدودی قوت و ضعف دارد. اما شباهتهای آیین ازدواج در بین مردم سیستان که سرزمینشان خاستگاه رستم و شاهنامه است با ازدواج هایی که در شاهنامه از آنها یاد شده است ، نمود بیشتری دارد به گونه ای که ازدواج های سنتی منطقه ی سیستان از دیر باز تا کنون اگر چه دستخوش تغییرات و دگرگونی هایی شده است اما با این حال این سنت ها که برخواسته از شاهنامه و رسوم پهلوانی آن روزگاران است سینه به سینه به نسلهای جدید منتقل گردیده است

به واقع فردوسی آیین و رسومی را روایت کرده که سینه به سینه منتقل می شده و در بین مردم جریان داشته است، حتی می توان گفت که قسمت های تاریخی شاهنامه نیز بر پایه فرهنگ مردم بنا شده است . به همین دلیل است که مردم هنوز با پهلوانان شاهنامه الفتی دیرینه دارند، آنها را می شناسند و در باور خود با آنها زندگی می کنند . .

یکی از بارزترین نمونه های مقدس بودن حضور زنان در کنار و دوشادوش مردان در شاهنامه و سیستان این است که : سیستان سرزمینی است که زنان آن ،کمتر از مردانش در زندگی و جنگ و مشکلات نیستند. در سیستان زنان مشاور مردان هستند، شجاعت زنان در سیستان مثال زدنی است . خصوصاً در خانواده های بزرگان ، از زنانی یاد می شود که بسیار متفکر ، مدیر و مشاور مردان خود بوده اند.

در شاهنامه نیز تنها مردان پهلوان، مهم و مبارز دیده نمی شوند، بلکه زنانی می توان یافت که بر و یال پهلوانی داشته و هنگامی که میهن را در خطر دیده اند، خود گام پیش نهاده ، برای نجات کشور ، پا به میدان نبرد گذارده اند،

منابع و مآخذ :

۱. ابراهیم زاده ، ع . (۱۳۸۹) . سیستان خاستگاه مدنیت و شهر نشینی در شرق ایران ،چاپ اول ، انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهور اسلامی ایرا ن: مشهد .
۲. ابوالمعالی الحسینی ، نسرین (۱۳۸۷) : شکل شناسی ازدواج در شاهنامه فردوسی، فرهنگ مردم ایران ، شماره ۱۳ ، تابستان ۸۷
۳. اسلامی ندوشن، محمد علی، ۱۳۸۷، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم
۴. افشارسیستانی، ایرج . ۱۳۶۳. سیستان وبلوچستان و ایل ها و چادرنشینها، تهران: نشر مؤلف
۵ . اکبری ، منوچهر (۱۳۸۰) : شایست و ناشایست زنان در شاهنامه ، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ، تابستان و پاییز ۱۳۸۰ ، ۴۷ -۴۶ (۱۵۹ – ۱۵۸) : ۶۱ -۸۱ .
۶ . بی نام ، ۱۳۶۹. حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی وابسته به مراکز فرهنگی ــ سینمایی، تهران، امیرکبیر.
۷ . ترانه های عامیانه ایران . مجله موسیقی . شماره ۲ . دوره ۳ . سال ۱۳۳۵.
۸ . حکیم پور, محمد، ۱۳۹۱. حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد (تاملی در مبادی هرمنوتیک حقوق زن), تهران، نشر.
۹ . فاضلی، نعمت‌الله،۱۳۸۱. فرهنگ عامه و ادبیات عامیانه‌ی فارسی،کتاب ماه هنر، فروردین و اردیبهشت .
۱۰ . فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۰، شاهنامه ، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره، چاپ هفدهم.
۱۱ . فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، شاهنامه فردوسی به نظم و نثر ، به کوشش اقبال یغمایی، تهران: توس.
۱۲ . فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۹، شاهنامه فردوسی به نثر ، به کوشش ناهید فرشاد مهر، تهران: محمد.
۱۳ . گلستانه، مزار. ۱۳۸۸. فرهنگ عامه (۳) همسرگزینی در سیستان امروز، مشهد، عروج اندیشه.
۱۴ . گلستانه، مزار. ۱۳۹۰. فرهنگ عامه (۴) سور و سوگ در سیستان، مشهد، عروج اندیشه.
۱۵ . محجوب. محمد جعفر، ۱۳۴۱، مطالعه در داستانهای عامیانه فارسی . مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.شماره ۱ و ۲ .
۱۶ . معصومی دهقی، احمدرضا. ۱۳۸۳. زناشویی در شاهنامه. اصفهان، نقش خورشید.چاپ دوم.
۱۷ . مهذب ، زهرا (۱۳۸۵) : جشن های عروسی در شاهنامه ، ادبیات داستانی، شماره ۴۰